## به پیشنهاد فیلمنامه‌نویس

محمدهادی کریمی*

### پنج دلیل برای دیدن فیلم آدمکش

## فیلمی نزدیک به استاندارد

۱- دیدن فیلم سینمایی «آدمکش» تصور مردم از نوع قضاوت‌شان نسبت به افراد را تغییر می‌دهد. در داستان این فیلم این نکته یادآوری می‌شود که نگاه آدم‌هایی که بـه ناخودآگاه دیگران دسـت پیدا می‌کنند و رفتار آنهـا را فقط از روی گفته‌ها تعبیر نمی‌کنند چقدر با دیگران فرق دارد.

۲- من به عنوان کسـی که فیلمنامه این فیلم را نوشـته‌ام، فیلم «آدمکش» را به همه کسـانی که مدت‌هاست دنبال تماشـای یک فیلم جدی با پیچیدگی‌های روایی عمیق هستند، توصیه می‌کنم. با توجه به اینکه سینمای ایران را مدت‌هاست پیگیری می‌کنم، مدت‌هاست فیلمی که همه عوامل آن با جدیت به خاطر فیلم‌شان تلاش کرده باشـند ندیده‌ام یا حداقل در طول این سـال‌ها بسیار کم بوده است. این فیلم در بازار کمدی‌هایی که بر پرده اکران هسـتند فیلمی جدی اسـت و از معدود فیلم‌هایی است که همه دست‌اندرکاران آن سعی کرده‌اند کار خوبی ارائه دهند.

۳- دلیل دیگرم این است که تماشاگر می‌تواند دو ساعت فیلم ببیند و سرگرم شود بدون اینکه به شعور او به عنوان مخاطب توهین شود. فیلمنامه‌نویس در نگارش این فیلم و کارگردان با اجرای درست آن و بازیگران با جدی گرفتن کار به تماشاگر احترام گذاشته‌اند.

۴- نـام فیلـم خود دلیل دیگری اسـت. چون همه عوامل این فیلـم از کارگردان، نویسـنده و حتی بازیگران کارهای قبلی‌شـان در فضایی عاشـقانه و آرام بوده و اینکه فیلمی به نام آدمکش با تصوری جنایی از آنها اکران شده کار تازه‌ای است و حتی نام فیلم می‌تواند مخاطب را برای دیدن فیلم ترغیب کند.

۵- به نظر من در شرایط فعلی و اکران‌های سال ۸۹ این فیلم در مقایسه با فیلم‌های دیگر که همزمان با آن اکران شده، فیلم آدمکش به استانداردهای سینمای مطلوب نزدیک‌تر است.

***نویسنده فیلمنامه آدمکش**

## خشت و آیینه

سعید احمدی‌پویا

## عصر جمعه بی‌پایان

«عصر جمعه» ساخته مونا زندی فیلمی است که به زیرپوست زندگی زنان ایرانی می‌رود و سعی می‌کند با برشی حساب‌شده، گوشه‌ای از مصائب و مشکلات زنان را به تصویر بکشد. فیلم روایت زنانی است که در وضعیتی ناخواسته قرار می‌گیرند و آن وضعیت، خط سرنوشت آنان را تغییر می‌دهد. در یک جامعه، هر چقدر زنان با پارامترهای سـنتی دست به گریبان باشند، احتمال بروز وضعیت‌های ناهنجار برایشان بیشتر است. این فیلم، قصه زنی را می‌گوید که کودکی‌اش در معرض دسـتبرد حوادث قرار گرفته اسـت. به همین دلیل او از خاطرات کودکی‌اش گریزان است. اتفاقی که کودکی‌اش را ویران کرد، در یک عصر جمعه رخ داد؛ عصر جمعه‌ای که سایه‌اش چنان بر زندگی‌اش گسترده شد که هیچ وقت آن عصر جمعه برایش به پایان نرسید. شقایق دختری است که مورد آزار جنسی قرار می‌گیرد و از خانه رانده می‌شود. وضعیت شقایق، تا قبل از آن عصر جمعه، وضعیت یک دختر پانزده‌ساله‌ای بود که در حمایت خانواده‌اش قرار داشت. با یک حادثه، وضعیت او تغییر می‌کند و دختر سرگردانی می‌شود که در ترمینال سرگردان است و دستگیر می‌شود و در زندان بچه‌اش را به دنیا می‌آورد. شقایق که شخصیتش از بین رفته است، هویتش را تغییر می‌دهد و اسم خودش را سوگند می‌گذارد. انگار با خودش سوگند می‌خورد که دیگر ارتباطی با خانواده‌اش نداشته باشد. سوگند، بعد از زندان مشکلاتش پیچیده‌تر می‌شود. او فرزندی دارد که باید برایش هویت بسازد. کشمکش اصلی فیلم، ارتباطی است که فرزند با والدین خود دارد. کشمکشی که سوگند با پدرش داشته است، حال با فرزندش «امید» دارد. سوگند، قربانی دیدگاه‌های تربیتی نسل قبلی است. پدرش پس از یک اتفاق، حتی به حرف‌های دختر گوش نمی‌کند؛ فقط قضاوت می‌کند و سوگند را از چتر حمایت خودش خارج می‌کند. اما سوگند با فرزندش حرف می‌زند و همه‌کار می‌کند تا فرزندش در چارچوب خانواده باقی بماند. گره داسـتان با این کشـمکش تعریف می‌شود. سکانس به سکانس، ابعاد این کشمکش پرداخت می‌شود. سوگند آرایشگر است و به سبب شـغل و شخصیتش، کشمکش‌های خاصی با فرزندش دارد که بسیار بجا و درست ساخته شده‌اند. درگیری امید با مادرش، بعضی‌وقت‌ها با یک نگاه به مخاطب نشان داده می‌شود. اوج این کشمکش، هنگامی است که امید می‌فهمد مادرش درباره پدرش به او دروغ گفته است. این نقطه اوج، بسیار کلیشه‌ای و معمولی است. امید چیزی را می‌شنود که نباید بشنود؛ از خانه می‌گریزد و خلاف می‌کند. این نقطه اوج، تناسبی با سکانس‌های حساب‌شده قبلی ندارد. بعد از این سـکانس، روند گره‌گشـایی در فیلم آغاز می‌شود. ابزار این گره‌گشایی حرف زدن خاله امید با اوست. آن هم خاله‌ای که امید تا به آن روز، از وجودش بی‌خبر بود. از این ساده‌تر و راحت‌تر راهکاری پیدا نمی‌شد که برای گره‌گشایی استفاده بشود. نقطه عطف فیلم، بیان حادثه عصر جمعه توسط سوگند است؛ رازی که سال‌ها در سینه‌اش حبس شده بود و آن روز را برایش تمام‌ناشدنی کرده بود. سوگند، برای اولین بار بغض فروخورده‌اش ترکید و راز ۱۵ ساله را به خواهرش بنفشه گفت. این سکانس، با بازی رویا نونهالی را می‌توان بهترین سکانس این فیلم دانست. صدای ضجه‌های سوگند و التماس‌های او در آن عصر جمعه، همیشه در خاطر مخاطب می‌ماند. شخصیت سوگند، بعد از این نقطه عطف دچار تحول می‌شود. او از این بار فارغ می‌شود و سبکبار و آسوده‌تر می‌شود و می‌فهمد که می‌تواند ببخشد اما فراموش نکند. سوگند، بعد از این اتفاق، تصمیم می‌گیرد پدرش را ببیند. آدم‌های این فیلم، بسیار به واقعیت نزدیک هستند. شخصیت‌ها در تاروپود همین جامعه شکل گرفته‌اند و سیاه‌و سفید نیستند. شخصیت سوگند یک زن معمولی با تمام خواسته‌ها و نیازهایش در زندگی است. نه راهبی است که تارک دنیا باشد و نه کسی است که فرزندش را فراموش کرده باشد. او نیاز به زندگی و آرامش دارد و در پی آن است. زن فال‌گیری که سوگند را در بی‌پناهی، پناه داده است. این شخصیت کارش فال‌گیری است اما خصیصه‌های مثبتی دارد که سبب می‌شود برای سوگند مادری کند و او را حمایت کند. پایان عصر جمعه، سرشار از امید است. سوگند برای دیدن پدرش می‌رود و امید به شالی که مادرش بافته است، دست می‌کشد. در این فیلم، عصر جمعه تمام می‌شود و هفته جدیدی آغاز می‌شود اما در واقعیت، عصر جمعه‌های بسیاری هستند که فقط مرگ می‌تواند بر آنها مهر پایان بزند.

## پرده نقره‌ای

### طبقه سوم

**کارگـردان:** بیژن میرباقـری/ **بازیگران:** مهناز افشار و پگاه آهنگرانی

چهارمیـن تجربـه فیلمسـازی «بیـژن میرباقـری» نیز در لوکیشـن محدود بیشـتر قصه حول روابط شـخصیت‌های اصلی داسـتان است. داستان آن هم در فاصله زمانی شـب تا صبح می‌گذرد. دختر جوانی پس از فرار از یک میهمانی شبانه ناخواسته وارد خانـه زنی می‌شـود. حالت‌های دختـر و واکنش این زن با حرکـت دوربین در داخل خانه بین آشپزخانه، سالن اصلی و اتاق خواب در این فیلم به تصویر کشیده می‌شود.

### نفوذی

**کارگردانان:** احمد کاوری، مهدی فیوضی/ **تهیه‌کننـده:** جمـال شـورجه / **بازیگران:** جمشید هاشم‌پور، امیر جعفری، نسرین مقانلو

فیلم، زندگی اسـیری را روایت می‌کند که بعد از ۲۰ سـال به وطن بازگشـته اسـت. او وقتی به ایران می‌رسد دستگیر و زندانی می‌شود. این فیلم اقتباسی از یک داستان است. چند سال قبل کتابی به نام «حکایت زمسـتان» به قلم «سـعید عاکف» که مربوط به زندگی یک آزاده است و اتفاقاتی که برای او در اردوگاه می‌افتد به دست شورجه می‌رسد.

### عصر روز دهم

**کارگردان:** مجتبی راعی / **بازیگران:** هانیه توسلی، احمد مهرانفر، صغری عبیسی

داسـتان این فیلم از خرمشهر و در دوران جنگ ایران و عراق آغاز می‌شود و زندگی یک خانواده را به تصویر می‌کشد که جنگ باعث جدایی آنها می‌شود و بعد از وقایع دیگری از جمله سقوط صدام و جنگ امریکا و عراق آنها همدیگر را پیدا می‌کنند.

### گفت‌وگو با رضا کریمی کارگردان فیلم آدمکش

# سینما را نمی‌توان از نو اختراع کرد

**رضـا کریمی کارگردانی اسـت که بـر پایه بازیگران مشـهور و داسـتانی که می‌تواند جذابیت دنبال کردن داشـته باشد فیلم‌هایش را می‌سازد. انکار هم نمی‌کند که فضای روشنفکرانه مرسوم در فیلم‌هایش موج نمی‌زند. او به مسائلی همچون عشق، خیانت، زندگی‌هـای زناشـویی بربادرفته و دزدی می‌پردازد؛ فیلم‌هایـی که هر کدام می‌تواند در یک آخر هفته دیده شـود، بدون اینکه طنزهایی مبتذل در آن وجود داشته باشد. فیلم‌هایی که بر مبنای همان روند سـرگرم‌کنندگی سـاخته می‌شـود و قصد دارد در یک محدوده با تماشـاگرش ارتباط برقرار کند. او تسـلیم بازیگران نیست و بازیگران هـم همیـن طور. گفت‌وگو با کارگردانی که فیلم‌هایش در روند روشـنفکرانه مرسـوم نمی‌گنجد درباره این شـکل سـینما فرصتی اسـت تا بار دیگر به مقولـه فیلم‌هایی از جنس دیگر در سینمای ایران پرداخته شود.**

عکس: ساتیار امامی

هلیا آبادی

**-رضـا کریمـی دوسـت دارد بـه عنـوان کارگردان فیلم‌های بدنه شـناخته شـود یا یکی از کارگردانان بفروش سینما؟**

به نظرم دامن زدن بـه نخبه‌گرایی افراطی و همیـن طور حمایت‌های متعصبانه از سـینمای روشـنفکرانه و خاص و مستندگونه و... از جانب برخی دوستان که شامل دوستان مطبوعاتی هم می‌شـود، این دو عنوان را که اشاره کردید لوث کـرده، پس من هم طبعاً علاقه‌مند به این القاب نیستم. دوست دارم به عنوان کارگردانی شناخته شـوم که کارش را بلد است، سینما را می‌شناسد و همین طور قصه گفتن را به واسـطه سـینما و تصویـر می‌داند و می‌خواهـد مخاطب عام را به سینما جذب کند اما نه به هر قیمتی و به شعور تماشاگر احترام بگذارد. رسیدن به این اصلاً کار سهلی نیست بلکه آنقدر دشوار است که خیلی‌ها قیدش را می‌زنند و علاقه‌مند به کار در زمینه‌های دیگـر می‌شـوند و نام‌های دیگری بـر این گونه سینما می‌گذارند.

**-پس می‌توان این طور پرسـید که سازوکار سـاختن فیلم‌هـای ایـن گونه در ایـران و کشـورهای دیگر چـه تفاوت‌هایـی از نظر شما دارد؟**

این گونه سینما که اشاره می‌کنید اصلاً گونه عجیبی نیسـت و ادامه همان سینمایی است که ده‌ها سال پیش اختراع شده است. حال در کنار این گونه سینما چه در ایران و چه در کشورهای دیگری که صاحب سـینما هستند یک سینمای تجربـی هم وجود دارد. در کشـورهای دیگر با دیدن یک فیلم تجربی و خاص که احتمالاً جذاب هم هست، اساس سینمای حرفه‌ای و استاندارد زیر سـوال نمـی‌رود بلکه سـینمای حرفه‌ای و استاندارد جایگاه خودش را دارد اما فکر می‌کنم در ایران نسبت به سینمایی که قرار است مردم برای دیدن فیلم‌هایش به سالن بروند یک گاردی وجود دارد، در صورتی که فلسفه وجودی سینما همین اسـت و به جای تخطئـه باید حمایت و هدایتش کنیم تا به نقطه‌ای برسـیم که فیلمی که مردم برای دیدنش به سینما هجوم می‌برند، فیلم ارزشـمندی باشـد. سـینما یعنی همین. سینما را نمی‌توان از نو اختراع کرد. در کنار این سینماست که سینمای تجربی یا هنری می‌تواند به حیات خودش ادامه دهد.

**-به نظر کسـی که در این نوع سینما حضور دارد اصـل در ایـن نـوع فیلم‌ها چیسـت؛ فروختن، مـورد توجه منتقدان قرار گرفتن و تاثیرگذاری‌اش بر مردم و استقبال از آنها؟**

مطلوب‌ترین شـکل این اسـت که همه این مشـخصات را پیدا کند که البته رسـیدن به آن اصلاً سـاده نیسـت و اگر یک فیلمسازی به آن برسـد یک اتفاق در پرونده‌اش افتاده است. پیدا کردن نمونه‌اش در گذشته و حال سینمای ایران چندان سخت نیست.

**-ولی چطور می‌توان جمیع این فاکتورها را در کنار هم داشت؟**

در وهله اول اعتقاد به این سینما اهمیت دارد و برای رسـیدن به آن فیلمسـاز نیازمند دانش، تجربه، شناخت و تلاش است. چون فیلمساز دیگر به دنبال میانبر نیست که برای رسیدن به شهرت و موفقیت فقـط به فروختن فیلم فکر کند یا نه فقط به توجه و تایید منتقدان فکر کند، اینها به نظرم راه‌های میانبری است که تنها موفقیت‌های مقطعی را به دنبال دارد.

**-آیا از روند فیلمسازی‌تان که بدون هیچ اوج و فرود خاصی بوده، راضی هستید؟**

به هر حال مسـیری بوده کـه خودم انتخاب کـرده‌ام و در آن اتکا به هیچ حمایت و ارتباطی نداشـتم. همه چیز بر اساس توان خودم و علایق شخصی‌ام بوده است. کاملاً مستقل شروع کردم و مسـتقل ادامـه خواهـم داد و از این بابت هم کاملاً راضی‌ام.

**-تفاوت کار و تاثیر بازیگران شناخته‌شده‌ای همچـون مهتـاب کرامتی و مهناز افشـار با بازیگرانی که کمتر شناخته‌شـده هسـتند در چیست؟**

طبیعتاً بازیگران شناخته‌شده تجربه بیشتری دارنـد، فیلم‌های بیشـتری بـازی کرده‌اند، با کارگردان‌هـای مختلفی کار کرده‌اند و سـینما را بیشـتر می‌شناسند، پس برای هدایت درست آنها نیاز به تسـلط و شـناخت بیشتری از این حرفـه دارید. بازیگرانی از ایـن طیف قاعدتاً با اصول بازی در سـینما آشـناتر هسـتند، پس بده‌بسـتان با آنها راحت‌تر اسـت تـا بازیگری که خیلی با مدیوم سـینما آشنا نیست. من در مرحله تمرین و روخوانی قبل از فیلمبرداری با بازیگران در مورد ظرایف شـخصیت نوشته‌شده زیاد صحبت می‌کنم تا به دریافت مشـترکی از نقش برسیم و بر سر کلیات اجرای نقش توافق می‌کنیم. پـس از آن در مرحله فیلمبرداری بر سر جزییات هر سکانس یا پلان در صورت لزوم گفت‌وگو می‌کنیم. همه اینها امتیازاتی است که کار بـا بازیگران حرفه‌ای دارد ولی اساسـاً من همه تلاشـم را می‌کنم تا بازیگر را به نقشی که بازی می‌کند نزدیک کنم حالا چه شناخته‌شده باشد چه نباشد.

**-در فیلم‌هایی که شـما می‌سازید این نکته کاملاً مبهم است که بر اساس بازیگر سناریوی خود را انتخاب می‌کنید و می‌نویسید یا جزء آن دسـته از کارگردانانی هسـتید که فقط دوسـت دارنـد بازیگران شناخته‌شـده در فیلم‌هایشان حضور داشته باشند؟**

من هرگز بر اسـاس بازیگر سـناریو انتخاب نکردم و ننوشـتم و فکر می‌کنـم پس از انقلاب بـه ندرت چنیـن اتفاقی افتاده باشـد اما اینکه دوسـت داشته باشم صرفاً بازیگران شناخته‌شده در فیلم‌هایم بازی کنند، نه این طور نیسـت. این شـاید در مورد جوان‌هایی صدق کند که رویای این را دارند که با بازیگران مشـهور کار کنند. به نظرم شما با این سوال از بحثی که شروع کردید، منحرف شدید. خاطرتان باشد بحث بر سر گونه‌ای از سینما بود، همان گونه سینمایی که صحبتش را می‌کردیم ایجاب می‌کند که شما از بازیگرانی اسـتفاده کنید که مردم آنها را می‌شناسند و به آنها علاقه‌مندند؛ همان طور که این گونه سینما یک قصه منسـجم را می‌طلبد و یک کارگردانی سـنجیده را. بدون هر کـدام از اینها آن اتفاقی کـه بایـد نمی‌افتد. صـرف حضور چنـد بازیگر شناخته‌شده در فیلم کافی نیست و این موفقیت فیلم را تضمین نمی‌کند. این اهمیت دارد که آنها چه قصه و شـخصیتی را بـازی می‌کنند و با چه کارگردانی کار می‌کنند.

**-نحـوه کارگردانی به خصـوص با بازیگران شناخته‌شـده چگونه است، آیا سختی‌های خاص خودش را دارد؟**

بازیگران شناخته‌شده هم در وهله اول بازیگرند امـا بازیگرانـی کامـلاً حرفه‌ای. آنها به سـرعت تشـخیص می‌دهند با چه نوع کارگردانی روبه‌رو هستند. همان ابتدا به من اعتماد می‌کنند چون به سـرعت متوجه می‌شـوند من تصور کاملی از شخصیتی که قرار است ساخته شود، دارم و آنها را نیز کاملاً سنجیده انتخاب کرده‌ام. اینها کار با بازیگران را برای من راحت می‌کند.

**-آیا اجـازه می‌دهید بازیگـران آنچنان که دوسـت دارند با تغییراتی در فیلمنامه بازی کنند یا همه چیز باید آن طور باشد که شما می‌خواهید؟**

همه چیز باید آن طور که کارگردان می‌خواهد اتفـاق بیفتـد. من قبل از اینکـه فیلمبرداری را شروع کنم باید فیلمنامه‌ام کامل باشد و به نظرم زمان فیلمبرداری زمان مناسـبی برای تغییر در فیلمنامه نیسـت. شـاید تغییراتی در فیلمنامه و دیالوگ‌هـا اتفاق بیفتد امـا این تغییرات قطعاً جزیی اسـت. ضمن اینکه روش کارم با بازیگران را پیشتر توضیح دادم.

**-بعد از این سـوال‌های کلی که شناختی از شیوه فیلمسازی فیلم‌هایی همچون «یک» و «انعکاس» می‌دهد به سراغ فیلم آخرتان آدمکـش می‌رویم. می‌توانید به این سـوال متداول هم جواب دهید که ایده اولیه فیلم آدمکش چگونه شکل گرفت؟**

طـرح اولیه آدمکـش متعلق به خانـم آزیتا موگویـی بود و بـرای تولید آن بـا آقای محمد پوسـتی به توافق رسیدیم و نگارش فیلمنامه آن را به دوسـتم آقای محمدهادی کریمی سپردیم. ما در انعکاس با ایشـان تجربه همکاری خوبی را داشـتیم و اینجا هم فیلمنامه ایشان همان طور که توقع داشـتم، فیلمنامه خـوب و حرفه‌ای از کار درآمـد، البته من فیلمنامه را قبل از شـروع فیلمبرداری مطابق فضایـی که مورد نظرم بود، بازنویسـی کردم و به نظرم چـون فکر اولیه کار عمیق و جذاب بود باعث شـد کار از همان ابتدا مسیر درستی را طی کند.

**-شـما در فیلم‌های قبلی خود نیز به مساله خیانت و عشق‌های چند نفره پرداختید. چرا این سوژه برایتان مهم است؟**

در آدمکش مطلقاً عشق سه نفره به قول شما یا مثلث عشقی وجود ندارد. من تنها در یک فیلم به این موضوع پرداختم که همان فیلم اولم «عشق +۲» بـود. در «انعکاس» هم اصـلاً بحث مثلث عشـقی نیسـت. اگر بخواهیم برایش یک شکل هندسـی تصور کنیم در واقع یک مربع عشـقی اسـت که آن هم فقط در خدمت بیان مضمونی است که فیلم دارد.

**-نقـش خانـم کرامتـی نقشـی اسـت که می‌توانست سبب شـود ایشان این فیلم را بـازی نکند. چطور توانسـتید با ایشـان به توافق برسید؟**

نمی‌دانم اشاره به کدام مشخصه نقش دارید؟ نقـش رویا ملک‌زاده نقش اصلـی زن قصه و در واقع هسـته مرکزی قصه است و همچنین کاملاً متفاوت با نقش‌هایی اسـت که پیش از این خانم کرامتی بازی کرده‌اند. ایشان اساساً علاقه‌مند به ایفای نقش‌های متفاوت و تامل‌برانگیز هسـتند. فکر می‌کنم این مشخصات کافی بود که با خانم کرامتی به توافق برسیم.

**-در مورد گریم‌ها تدابیر شدیدی مطرح بود که عکس‌هایش منتشر نشود. چرا، آیا این از ترفندهای تبلیغاتی بود؟**

تدابیر چندان شـدیدی نبود، بلکه همان طور که اشاره کردید سیاست تبلیغاتی بود که دوستان روابط عمومی در نظر گرفته بودند. می‌خواستند کنجکاوی‌ها را بیشـتر تحریک کنند و عکس‌ها تدریجاً منتشر شـود. گاهی خلاف معمول عمل کردن اصلاً بد نیست.

**-چندی اسـت که مجموعـه فیلم‌هایی که می‌توان بـر آنها تحلیل‌های روانشـناختی داشـت زیاد شـده است. خود شـما چرا به سراغ این موضوع رفته‌اید؟**

نمی‌دانم منظورتان از مجموعه فیلم‌ها، کدام فیلم‌هاست. اتفاقاً به موضوعاتی از این دست بسیار کم پرداخته می‌شود. این نظر غالب آدم‌هایی است که فیلم‌های سینمای ایران را دنبال می‌کنند. به همیـن دلیل فکر می‌کنم برای سـاختن چنین فیلمـی دنباله‌رو جریانی نبـودم. ما طرح جذابی داشـتیم که پرداختن به آن چنیـن حال و هوا و نگاهـی را می‌طلبید. لازم اسـت اشـاره کنم که پرداختن به موضوعات اینچنینی کار سـهل و سـاده‌ای نیسـت. درآوردن چنین قصه‌هایی و ساختنش کمی توام با ریسک است.

**-فکر می‌کنید پرداختن به این گونه مسائل در قالـب فیلم‌هایـی بـا حضـور بازیگران مطرح می‌تواند موثرتر باشـد یـا پرداختن بـه این مسـائل در فیلم‌هـای اجتماعی و با رویکردی دیگر؟**

اگر بحث تاثیر بر مردم اسـت پس باید مردم در سـطح گسترده بیننده فیلم باشند. طبیعتاً به دنبال تاثیر بر قشرهای خاص و محدود نیستیم. ضمن اینکه این قانون نیست که الزاماً در فیلم‌های اجتماعی نباید از بازیگران مطرح اسـتفاده کرد. همان طور که قبلاً اشاره کردم اساساً تعاریف در سینما مخدوش شده اسـت. استفاده از نابازیگر و روایـت تصویری الکن به هیچ‌وجه نشـانه‌های سینمای اجتماعی نیست.

**-بـاز هم حامد بهداد خودش را تکرار کرده است. شما نخواستید یا نشد؟**

حامد بهداد کاملاً متناسب با نقش بازی کرد. ایـن شـخصیت یعنی حمید زاهدی شـخصیت تـازه‌ای برای حامـد بهداد بود و بـه نظرم اصلاً تکراری بازی نکرده است. احتمالاً آنچه باعث شده شما تکراری تصورش کنید مجموعه ویژگی‌هایی اسـت که حامد بهداد به عنوان یک بازیگر برای هر نقشـی با خودش دارد و به آن نقش طراوت می‌دهد.

**-در نهایت این فیلم نیز نظیر دیگر آثار شما از یک فروش مشـخص تاکنـون برخوردار بوده است.**

این خودش به تنهایی می‌تواند یک حسـن و ویژگی باشـد. اتفاقاً اگر فیلم‌هایم را دنبال کرده باشید این مسیر مستقیم و رو به بالاست، ضمن اینکه هر حرکتی اگر فکر شـده و سنجیده باشد حکم یک دورخیز را دارد.

**-از جایگاه فیلم‌تان در سینمای ایران راضی هستید؟**

اگر گونه مورد بحث‌مان دیگر برای شـما جا افتاده باشـد به نظرم شریان حیاتی سینماست که باعث می‌شـود اقتصاد سـینما سر پا بماند. اگر مردم ارتباط‌شـان را با سـینما حفظ کنند سـینما به لحاظ مضمونی و سـاختار پیشرفت می‌کنـد. روزنامه‌هـا صفحات سینمایی‌شـان همچنان پابرجاسـت و....

## در حاشیه فیلم آدمکش

- حضور بازیگران شناخته‌شده در کنار داستانگویی سرراسـت یکـی از ویژگی‌هـای فیلم‌هایـی نظیر «آدمکش» اسـت. این فیلم، هم بازیگرانش را دارد همچون بهرام رادان و مهتاب کرامتی و مهناز افشار و حامـد بهداد و هم داسـتانی که دنبـال کردنش سخت نیست.
- گریم‌هـای مهتاب کرامتـی در فیلم‌های آخر او نشـانه‌ای از همان شـکل معمولش نـدارد. او که از فیلم بیسـت سـاخته کاهانی به این طرف مدام در فیلم‌ها قبول کرده اسـت که در شکل‌ها و نقش‌های مختلف و عجیب و غریب و غیرمتداول حضور داشته باشـد حال می‌تواند یک زن زندانی و قاتل باشـد یا یک زن کارگر بیوه.
- این فیلم بعد از فیلم‌های «عشـق+۲» (۱۳۷۸)، «هـزاران زن مثل من» (۱۳۷۹)، «تب» (۱۳۸۱) و «انعکاس» (۱۳۸۶) پنجمین ساخته سینمایی رضا کریمی است.
- بهرام رادان درباره این فیلم گفته است: ««آدمکش» تجربه بسـیار خوبی بود و یک کار جدی با گروهی حرفه‌ای بود که نتیجه آن رضایت‌بخش است.»
- حامـد بهداد هم یکی دیگـر از نقش‌های منفی خودش را بازی کرده و گفته اسـت: «خوشحالم که در ایـن فیلم حضور داشـتم. این فیلم تجربه خوبی بود که در کنار اسـتاد قطب‌الدین صادقی باشم که پیش از این در دانشگاه یکی از شاگردان وی بودم.»
- بیشـتر سـکانس‌های این فیلم در تهران و بقیه در لواسان و حوالی رامسر فیلمبرداری شده است.
- «آدمکش» نیز از سـوی هیات انتخاب جشنواره فجـر در بخـش خارج از مسـابقه قـرار گرفته که تهیه‌کننده آن فیلم را از جشنواره بیرون کشید و در نامه‌ای نوشت: «ان‌شاءالله این اتفاق به دلیل مطلوب نبـودن حاصل زحمات حرفه‌ای‌ترین و باتجربه‌ترین هنرمندان سینمای ایران رخ داده باشد، نه براساس مسائل خارج از خود فیلم.»